

الگوی سیاست‌گذاری فرهنگی در قرآن کریم

Cultural policy making paradigm in the Holy Koran

Abbas Mosallayi Poor*

عباس مصالائی پور*

Abstract:

The category of culture is a far-reaching subject that has been investigated in various scientific disciplines. Cultural policy making is in fact a long term strategic planning which is inspired by the society values and ideals and navigates the midterm and long term planning. This research which is based on an analytical-descriptive methodology aimed to explain cultural policy making paradigm based on the holy Koran and to present appropriate proposed guidelines on the subject of the cultural policy making. In this research, the theoretical basics and cultural policy making principles and its methods were explained based on the Koran's verses. The main and direct source for collecting the data was the holy Koran which is the most valid and flawless text available to mankind. In this research, most verses relating to Prophet Moses (Peace be upon him) and the Israel's Household by the time of that prophet were investigated. According to the research findings, the end of the Islamic system was to create a human and an Islamic society in order to promote man to happiness in this world and the Hereafter. Fighting materialism and non-divine values, independence and freedom, moderation and avoiding going to extremes, inspiring hope and illustrating a clear future were the most important cultural policy making principles of Moses (Peace be upon him). A decisive fight against deviant processes, invitation to unity and forbidding from schism, admonition, reforming the top of the government and direct interaction with people were among the most important cultural policy making procedures by Moses (Peace be upon him).

Keywords: Holy Koran, Holy Koran and Cultural policy making, Cultural policy making, Strategic planning, Prophet Moses (Peace be upon him).

چکیده:

مقاله فرهنگ، موضوعی بسیار پر دامنه است که در گرایش‌های مختلف علمی مورد بررسی قرار گرفته است. سیاست‌گذاری فرهنگی در واقع نوعی برنامه‌ریزی راهبردی دراز مدت است که از آرمان‌ها و ارزش‌های جامعه الهام می‌گیرد و برنامه‌ریزی میان مدت و کوتاه‌مدت را هدایت می‌کند. هدف این پژوهش که بر مبنای روش‌شناسی توصیفی - تحلیلی است، تبیین الگوی سیاست‌گذاری فرهنگی مبتنی بر قرآن کریم و ارائه راهکارهای پیشنهادی متناسب، در موضوع سیاست‌گذاری فرهنگی است. در این پژوهش مبنای نظری و اصول سیاست‌گذاری فرهنگی، و روش‌های سیاست‌گذاری فرهنگی بر اساس آیات قرآن کریم تبیین شده است. در این پژوهش، بیشتر آیات مربوط به حضرت موسی علیه‌السلام و بنی‌اسرائیل زمان آن حضرت مورد مطالعه و بررسی قرار گرفته است. بر اساس یافته‌های تحقیق، غایت نظام اسلامی، ساختن انسان و جامعه اسلامی به منظور رساندن انسان‌ها به سعادت این جهانی و آن جهانی است. مبارزه با مادی‌گرایی و ارزش‌های غیر الهی، استقلال و آزادی، اعتدال و پرهیز از افراط و تفریط و امید بخشیدن و ترسیم آینده‌ای روشن از مهم‌ترین اصول سیاست‌گذاری فرهنگی حضرت موسی علیه‌السلام است. مبارزه قاطع با جریان انحرافی، دعوت به اتحاد و نهی از تفرقه، تذکر، اصلاح رأس حکومت و تعامل مستقیم با مردم از مهم‌ترین روش‌های سیاست‌گذاری فرهنگی حضرت موسی علیه‌السلام است.

کلیدواژه‌ها: قرآن کریم، قرآن کریم و سیاست‌گذاری فرهنگی، سیاست‌گذاری فرهنگی، برنامه‌ریزی راهبردی، قرآن کریم و برنامه‌ریزی راهبردی، حضرت موسی علیه‌السلام.

* Associate Professor of Imam Sadegh (A.s) University.

* دانشیار دانشگاه امام صادق علیه‌السلام.

amusallai@gmail.com.

مقدمه

سیاست‌گذاری فرهنگی در مسیر رشد و توسعه امری مهم تلقی می‌شود. سیاست‌گذاری فرهنگی، راهکار و دستورالعمل برای تعیین اولویت برنامه‌های فرهنگی برای مدیران فرهنگی خواهد بود (نگهدار، ۱۳۸۲: ۱۴/۱). سیاست‌گذاری فرهنگی که نشان از سیاست‌پذیری فرهنگ دارد، قدمتی طولانی دارد. در عصر یونان باستان برای فلاسفه بزرگی چون افلاطون و ارسطو مسئله چگونگی کنترل و سیاست‌گذاری فرهنگی جامعه مطرح بوده است. مطابق دیدگاه افلاطونی، فرهنگ جامعه کنترل‌پذیر است. وظیفه مهار و هدایت آن به سوی مسیرهای از پیش تعیین شده بر عهده دانایان و عقلاست که موظفند تکلیف جامعه را تعیین کنند. از نظر ارسطو، افراد جامعه باید خود راه آزادی و رهبری را بیاموزند. فرهنگ، نمودار شادمانی، رضایت و فضیلت برای کل جامعه و نه فقط زمامداران است. دولت نیز برآورنده خواسته‌ها و استعدادهای جامعه است، نه شکل‌دهنده به تمام علائق آنها. کار حکومت، به بند کشیدن و تعیین تکلیف تام و تمام نیست، بلکه کمک به بروز استعدادهای موجود در اجتماع است (سلیمی، ۱۳۸۲: ۷۵ - ۷۲).

داوری درباره سیاست‌پذیری فرهنگ به تعریفی که از فرهنگ می‌کنیم و برداشتی که از آن داریم، بستگی دارد. کسانی که فرهنگ را خمیرمایه‌ای در دست سیاست‌گذاران می‌دانند که قابل تبدیل به اشکال مختلف است، بی‌گمان سیاست‌پذیری را نهفته در ذات فرهنگ می‌دانند و مهم‌ترین وظیفه متولیان دولتی فرهنگ را سیاست‌گذاری درست برای شکل دادن به فرهنگ جامعه بر اساس اهداف از پیش تعیین شده می‌پندارند. اگر فرهنگ را شبکه‌ای از معانی و

نمادهای موجود در میان جمعی از انسان‌ها بدانیم که به مرور ایام و با عبور از مجرای تحولات تاریخی شکل گرفته است، آنگاه این پدیدار انسانی غیر قابل سیاست‌گذاری خواهد بود (سلیمی، ۱۳۸۲: ۷۰).

بر اساس نظر جامعه‌شناسان، فرهنگ بیان‌گر نگرش ما به دنیا و تفکر ما در باره تمام ابعاد زندگی و در برگیرنده رفتار ما و همه چیزهایی است که تولید می‌کنیم، اعم از محصولات مادی یا معنوی، نظیر ارزش‌ها، هنجارها، دانش‌ها، هنرها، عاطفه‌ها، سلیقه‌ها، آداب و رسوم و قوانین (تاجیک، ۱۳۸۲: ۱۰۵).

فرهنگ، مجموعه‌ای از خصوصیات مادی و معنوی است که یک جامعه یا یک گروه اجتماعی را از دیگر گروه‌ها و جوامع متمایز می‌سازد و محدود به هنر و ادبیات نشده، بلکه شیوه‌های زندگی، همزیستی، نظام‌های ارزشی، سنت‌ها و باورها را نیز در برمی‌گیرد (رؤیایی، ۱۳۸۷: ۴۵).

بسیاری از محققان، فرهنگ را در معنای وسیعی معادل "سبک زندگی" تعریف کرده‌اند و گروهی نیز، فرهنگ را اندیشه‌ها و ارزش‌ها دانسته‌اند. در جای دیگری، فرهنگ را مشخص‌کننده باورداشت‌ها، مسلک‌ها، اسطوره‌ها یعنی صور ذهنی دسته جمعی یک اجتماع که به تعبیری عوامل روحی و روانی آن جامعه است، می‌دانند. به بیان دیگر، فرهنگ، عناصر زیادی را در سطوح مختلف از جمله عقاید، عواطف، ارزش‌ها، هدف‌ها، کردارها، تمایلات و اندوخته‌ها در برمی‌گیرد (کاوسی و دیگران، ۱۳۸۷: ۱۱۲).

هدف این پژوهش که بر مبنای روش‌شناسی توصیفی - تحلیلی است، تبیین الگوی سیاست‌گذاری فرهنگی مبتنی بر قرآن کریم و ارائه راهکارهای پیشنهادی متناسب، در موضوع سیاست‌گذاری

فرهنگی است. در این پژوهش مبانی نظری و اصول سیاست‌گذاری فرهنگی، و روش‌های سیاست‌گذاری فرهنگی بر اساس آیات قرآن کریم تبیین شده است.

مبانی سیاست‌گذاری فرهنگی

در خصوص سیاست‌گذاری فرهنگی حضرت موسی علیه السلام، بی‌شک مبانی آن بر اساس وحی الهی شکل گرفته است. تعبیری همچون "فرقان" (جدا کننده حق از باطل)، "ضیاء" (روشنایی)، "ذکر" در آیه ﴿هُوَ لَقَدْ آتَيْنَا مُوسَى وَ هَارُونَ الْفُرْقَانَ وَ ضِيَاءً وَ ذِكْرًا لِّلْمُتَّقِينَ﴾ (الانبیاء/۴۸) و در حقیقت، به موسی و هارون فرقان دادیم و [کتابشان] برای پرهیزگاران روشنایی و اندرزی است. نیز "امام" و "رحمة" در آیه ﴿هُوَ مِنْ قَبْلِهِ كِتَابُ مُوسَى إِمَامًا وَ رَحْمَةً...﴾ (الاحقاف/۱۲) و [حال آنکه] پیش از آن، کتاب موسی، راهبر و [مایه] رحمتی بود...؛ و بالاخره "کتاب مستبین" (کتاب روشن) در آیه ﴿هُوَ آتَيْنَاهُمَا الْكِتَابَ الْمُسْتَبِينَ﴾ (الصفات/۱۱۷) و آن دو را کتاب روشن دادیم. از مهم‌ترین ویژگی‌های وحی نازل شده بر حضرت موسی علیه السلام است.

بر اساس آیات قرآن کریم، پیامبران مطالبی آورده‌اند که انسان‌ها نمی‌توانسته‌اند از طرق عادی آنها را فراگیرند. بشر می‌تواند با تلاش و کوشش علوم عادی را فراگیرد. هر چند آن نیز از عطایای الهی است، اما علمی که خدا به رسول اکرم صلی الله علیه و آله عطا کرد، هرگز به طور متعارف قابل تعلم نیست و اگر تعلیم غیبی خدا نمی‌بود، ممکن نبود کسی بتواند آن را یاد بگیرد. در باره تعلیم انسان‌های عادی می‌فرماید: ﴿عَلَّمَ الْإِنْسَانَ مَا لَمْ يَعْلَمْ﴾ (العلق/۵) آنچه را که انسان نمی‌دانست - بتدریج به او - آموخت. چیزی را که انسان نمی‌دانست خدا به او

آموخت، ولی درباره تعلیم رسول اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرماید: ﴿...وَ أَنْزَلَ اللَّهُ عَلَيْكَ الْكِتَابَ وَ الْحِكْمَةَ وَ عَلَّمَكَ مَا لَمْ تَكُنْ تَعْلَمُ...﴾ (النساء/۱۱۳) ... و خدا کتاب و حکمت بر تو نازل کرد و آنچه را نمی‌دانستی به تو آموخت...؛ عبارت "لم تكن" نشان آن است که اگر تعلیم خدا نمی‌بود، تلاش و کوشش پیامبر برای فراگیری آن علوم غیبی سودمند نبود. چون این‌گونه معارف خاص در مکاتب عادی و دفاتر بشری نیست تا کسی بتواند با کوشش آنها را یاد بگیرد (جوادی‌آملی، ۱۳۸۹: ۱۳۷).

در اداره امور فرهنگی جامعه، مبانی سیاست‌گذاری فرهنگی را بر اساس آیات قرآن کریم می‌توان این‌گونه برشمرد:

غایت نظام اسلامی، ساختن انسان و جامعه اسلامی به منظور رساندن انسان‌ها به سعادت این جهانی و آن جهانی است. غایت مذکور، بر دو مبنای اصلی استوار است: مبنای "انسان‌شناختی" و "سیاسی". مبنای انسان‌شناختی، تصویری از انسان و نیازهای او ارائه می‌دهد که متضمن سعادت مفروض اوست. اما از آنجا که انسان در ساحت اجتماعی به سر می‌برد، لازم است برای وضع اجتماعی او نیز تدبیری اندیشیده شود و این وظیفه به دوش سیاست و دولت است تا با برپایی نظام اسلامی، تحقق انسان و جامعه اسلامی را میسر سازد. منطق انسان‌شناختی بر دو مفهوم اصلی متمرکز شده که ناظر بر آغاز و انجام حیات انسان است؛ یعنی "نیازها" و "خوشبختی یا سعادت او". استفاده از چنین منطق انسان‌شناختی در سیاست‌گذاری فرهنگی رهنمودهای روشنی را در اختیار سیاست‌گذاران خواهد گذاشت (قاضیان، ۱۳۸۲: ۱۲۳).

این منطق مشتمل بر گزاره‌های زیر است:

الف: انسان در جستجوی سعادت خویش است.
 ب: این سعادت دارای دو بعد مادی و معنوی یا دنیوی و اخروی است.
 ج: انسان به تنهایی و به اتکای خود قادر به تشخیص سعادت خویش نیست.
 د: انسان برای نیل به سعادت، ابتدا باید نیازهای خود را برطرف سازد.
 ه: انسان باید در آغاز نیازهای واقعی خود را بشناسد.
 و: انسان به تنهایی و به صورت خود بنیاد، قادر به تشخیص نیازهای واقعی خود نیست.
 ز: نیازهای واقعی انسان را باید مرجع با صلاحیتی که سعادت او را تعریف و مقدر کرده است، مشخص کند.
 ح: وظیفه انسان، کشف نیازهای واقعی خویش است، نه وضع و تعیین آنها.
 ط: انسان، نیازهای واقعی خود را به مدد جستجوی خطوطی که مرجع صلاحیت‌دار برای او وضع کرده است، کشف می‌کند، نه از طریق جستجو در واقعیت زیستی، روانی، اجتماعی و تاریخی خویش.
 ی: مرجع صلاحیت‌دار، با توجه به سعادت انسان، میان نیازهای واقعی و کاذب او تمایز قائل می‌شود.
 ک: سعادت انسان، مستلزم برآورده ساختن نیازهای واقعی و بی‌اعتنایی به نیازهای کاذب است.
 ل: برای مبادرت یا ممانعت از آنچه رهنمون انسان به سعادت است، آموزه‌های عملی مشخصی وجود دارد که تکلیف انسان را مشخص می‌کند.
 م: این آموزه‌ها عام و شاملند و همه نیازهای انسان را در تمام مراحل از پیش از تولد تا پس از مرگ در برمی‌گیرند.

منطق سیاسی هم مشتمل بر گزاره‌های زیر است:
 الف: انسان بالطبع یا بالتبع اجتماعی است.
 ب: انسان به صورت خود بنیاد، قادر به تنظیم صحیح روابط اجتماعی خود نیست.
 ج: دولت، ابزاری برای تنظیم روابط اجتماعی به شکل صحیح است.
 د: دولت تنها هنگامی قادر به ایفای نقش فوق است که به تنظیم اجتماعی سعادت انسان مدد رساند.
 ه: دولت، موظف به تأمین سعادت انسان‌هاست و در برابر این وظیفه، بی‌طرف نیست.
 و: دولت، وظیفه تأمین سعادت مادی و دنیوی و نیز معنوی و اخروی انسان‌ها را برعهده دارد.
 برای دو واژه کمال و سعادت به عنوان اصلی مطلوب برای همگان، تفسیرهای مختلفی ارائه شده است. اختلاف در تبیین آن به تفاوت در جهان‌بینی‌ها برمی‌گردد. نگرش مادی و الحادی تفسیری خاص از آن و دیدگاه الهی تفسیر دیگری ارائه می‌دهد. کمال و سعادت در قرآن کریم با واژه‌هایی چون فوز و فلاح پیوند خورده است. در مقابل، تفکر مادی، رستگاری را در سیاست بازی، رفاه مادی و ثروت اقتصادی خلاصه کرده است. بر مبنای آموزه‌های قرآن کریم، جامعه که متشکل از مردم و حکومت است تا در مسیر طاعت خدا باشد، به سوی کمال و سعادت در حال صعود است و اگر در طریق معصیت قرار گیرد به سمت شقاوت و هلاکت رو به سقوط است. از منظر قرآن کریم، کمال و سعادت به موقعیتی اطلاق می‌شود که در آن افراد در بالاترین قابلیت خود به مقام قرب الهی دست یابند. رشد و توسعه مادی به خودی خود هدف نیست، بلکه وسیله‌ای در راستای شکوفایی استعدادهای عالی انسان است. رستگاری از نظر قرآن کریم، به سعادت و خوشبختی در آخرت

منطق سیاسی هم مشتمل بر گزاره‌های زیر است:
 الف: انسان در جستجوی سعادت خویش است.
 ب: این سعادت دارای دو بعد مادی و معنوی یا دنیوی و اخروی است.
 ج: انسان به تنهایی و به اتکای خود قادر به تشخیص سعادت خویش نیست.
 د: انسان برای نیل به سعادت، ابتدا باید نیازهای خود را برطرف سازد.
 ه: انسان باید در آغاز نیازهای واقعی خود را بشناسد.
 و: انسان به تنهایی و به صورت خود بنیاد، قادر به تشخیص نیازهای واقعی خود نیست.
 ز: نیازهای واقعی انسان را باید مرجع با صلاحیتی که سعادت او را تعریف و مقدر کرده است، مشخص کند.
 ح: وظیفه انسان، کشف نیازهای واقعی خویش است، نه وضع و تعیین آنها.
 ط: انسان، نیازهای واقعی خود را به مدد جستجوی خطوطی که مرجع صلاحیت‌دار برای او وضع کرده است، کشف می‌کند، نه از طریق جستجو در واقعیت زیستی، روانی، اجتماعی و تاریخی خویش.
 ی: مرجع صلاحیت‌دار، با توجه به سعادت انسان، میان نیازهای واقعی و کاذب او تمایز قائل می‌شود.
 ک: سعادت انسان، مستلزم برآورده ساختن نیازهای واقعی و بی‌اعتنایی به نیازهای کاذب است.
 ل: برای مبادرت یا ممانعت از آنچه رهنمون انسان به سعادت است، آموزه‌های عملی مشخصی وجود دارد که تکلیف انسان را مشخص می‌کند.
 م: این آموزه‌ها عام و شاملند و همه نیازهای انسان را در تمام مراحل از پیش از تولد تا پس از مرگ در برمی‌گیرند.

لحظه معین حوادث خاصی آشکار می‌شود؛ در حالی که حوادث دیگر پیش‌زمینه‌ای برای این تجربیات می‌شوند.

۴- تعامل محقق با مشارکت کنندگان

پیچیدگی مربوط به توصیف پدیدارشناسی از پدیده‌ها، بر روابط میان محقق و آنچه که در مورد آن تحقیق می‌کند، تأثیر می‌گذارد. در اصطلاح پدیدارشناسی چیزی که شناخته شده است (به ویژه توسط محقق) از طریق رابطه شخصی و تعاملی بین محقق و عینیت/ذهنیت تحقیق ایجاد می‌شود. از این جنبه توصیف پدیدارشناسی توصیفی است که محقق از پدیده ارائه می‌دهد و یک تفسیر شخصی است که در مورد آن تحقیق کرده است.

۵- کار کردن در چارچوب «زمینه اکتشاف»

یکی از عوامل مشخص کننده تحقیق پدیدارشناسی این است که این تحقیق بیشتر در «زمینه اکتشاف» معین می‌شود تا «زمینه توجیه».

۶- ایجاد توصیفات موضوعی از تجربیات

تحقیقات پدیدارشناسی ذاتاً استقرایی هستند نه قیاسی. قضایای نظری از توصیف تجربیات افراد تحت مطالعه به دست می‌آید. استراتژی تحقیق کل‌نگرانه بوده و به دنبال این است که توصیفات در مورد تجارب خاص به یکدیگر و به موقعیت کلی جهان زنده ربط دهد. هدف تحقیق نیز ارائه توصیفی موضوعی در مورد تجربه است و به جای تلاش برای اثبات یا رد یک نظریه، به توسعه نظریه تفسیری می‌پردازد.

اشاره دارد. البته دستیابی به چنین هدف مهمی بدون استفاده از ابزار مادی میسر نخواهد بود. این بدان دلیل است که انسان موجودی دو بعدی است و تکامل روح وی به نحوه بهره‌برداری مادی جسم بستگی دارد.

مسائل روش‌شناسی پدیدارشناسی

کوپ (۲۰۰۳) مسائل روش‌شناسی پدیدارشناسی را در موضوعات زیر توضیح داده است:

۱- اتخاذ یک وضعیت تفسیری

هدف تحقیق پدیدارشناسی، درک ماهیت ذهنی تجربه زنده از دیدگاه کسانی است که آن را تجربه کرده‌اند. این امر از طریق کشف معانی ذهنی و توضیحاتی که افراد در مورد تجربه‌هایشان می‌دهند، صورت می‌گیرد. پاتون (۱۹۹۰) این مسئله را به صورت زیر توصیف کرده که «مردم چه چیزی را تجربه می‌کنند؟ چگونه آن را تجربه می‌کنند؟»

۲- به کارگیری رویکرد کیفی

تحقیق پدیدارشناسی ذاتاً کیفی است و دربردارنده مجموعه‌ای از روش‌های تفسیری است که به دنبال توصیف، رمزگشایی و تجربه است.

۳- ارائه قطعه‌ای تصویری از زندگی

جنبه مهم دیگر در تحقیقات پدیدارشناسی توانایی آنها برای ترجمه گزارش‌های تفسیری است که افراد تجربیاتشان را ارائه می‌دهند. یک جنبه کلیدی این تحقیقات که آنها را از روش‌های پوزیتویستی و کارکردگرا متمایز می‌سازد، آن است که تجربه به صورت فرایندی پویا متصور می‌شود که در آن در هر

کمال در لغت و اصطلاح

کمال در لغت از ماده کمل، به معنای رسیدن و حصول به غرض یک شیء است. "کمل ذلک" یعنی آنچه غرض از آن بود حاصل شد (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۷۲۶). کمال با تمام فرق دارد. برای نمونه نزد شاعران، قافیه در یک بیت "تمام البیت" است ولی "کمال البیت" نیست. لذا "البیت بکماله" به معنای کل بیت است و "البیت بتمامه" یعنی به قافیه‌اش (عسکری، ۱۴۱۲: ۴۵۸). کمال مرتبه‌ای است که بعد از تمامیت اجزاء یک شیء محقق می‌شود. "تمام" بیشتر در کمیات و "کمال" در کیفیات کاربرد دارد. بعد از تمامیت اجزاء یک شیء زمانی که خصوصیات و محسنات دیگر بدان اضافه شود، کمال تحقق پیدا می‌کند (مصطفوی، ۱۳۶۰: ۱۱۲/۱۰).

کمال یا در موضوع مادی مانند بدن و قوای بدنی و یا در موضوع روحانی همچون نفس انسان است. کمال بدن با تقویت اعضاء و جوارح و جهازات و قوای بدنی و کمال روح به تهذیب و تزکیه آن از رذائل و خباثت نفسانی است تا اینکه اوج گرفته و به عالم تجرد و ملکوت و جبروت برسد و از قیود حیوانیت و علائق نفسانی جدا شود (مصطفوی، ۱۳۶۰: ۱۱۳/۱۰).

انسان فطرتاً فقیر است، از این رو در پی کمال خویش است. غنی مطلق، ذات ربوبی است و احتیاج و فقر جزء ذات انسانی است. به تعبیر قرآن کریم ﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ أَنْتُمُ الْفُقَرَاءُ إِلَى اللَّهِ وَاللَّهُ هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ﴾ (فاطر/۱۵) ای مردم، شما به خدا نیازمندید و خداست که بی‌نیاز ستوده است.

بر این اساس، کمال‌خواهی انسان امری طبیعی و ملازم با حیات اجتماعی است؛ یعنی بدون معاشرت و اختلاط با دیگران، وصول به کمال انسانی برای او

مقدور نیست. زیرا اولاً کمال و سعادت باید در حال حیات تحقق یابد و حیات انسان بدون اجتماع حاصل نخواهد شد.

ثانیاً کمال به معنای ظهور و بروز قوا و به فعلیت رسیدن استعدادهاى نهفته در انسان است که به تدریج با عوامل مختلف می‌تواند آشکار گردد. این فعلیت قوا زمانی است که وی در میان هم‌نوعان خود بوده و با آنان حشر و نشر داشته باشد. چون در زندگی انفرادی فضایل و رذایل اخلاقی مصداقی نخواهند داشت. یعنی بستر بروز فضایل و رذایل اخلاقی همانا جامعه انسانی است (جوادی‌آملی، ۱۳۸۹: ۶۶ - ۶۵).

سعادت در لغت و اصطلاح

سعد و سعادت در لغت به معنای معاونت و یاری کردن امور الهی برای انسان جهت رسیدن به خیر و نیکی است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۴۱۰). نقطه برابر سعادت، شقاوت است (ابن‌منظور، ۱۴۱۴: ۲۱۳/۳). سعادت به معنای فراهم بودن اسباب نعمت و شقاوت به معنای فراهم بودن اسباب گرفتاری، مجازات و بلاست (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۲۳۵/۹).

ناتوانی عقل در یافتن کمال و سعادت

بر اساس آیاتی همچون ﴿عَلَّمَ الْإِنْسَانَ مَا لَمْ يَعْلَمْ﴾ (العلق/۵) آنچه را که انسان نمی‌دانست [بتدریج به او] آموخت. خداوند متعال آنچه را انسان نمی‌دانست به او آموخت. این بیان با تعبیر ﴿...يُعَلِّمُكُمُ مَا لَمْ تَكُونُوا تَعْلَمُونَ﴾ (البقرة/۱۵۱) ... و آنچه را نمی‌دانستید به شما یاد می‌دهد. که به تعلیم علومی اشاره دارد که انسان از نزد خود امکان و توان یادگیری آنها را ندارد، یکسان نیست. کان منفی "لم تکونوا" نشانه استمرار در گذشته و حال و آینده

بر شما کارزار واجب شده است، در حالی که برای شما ناگوار است و بسا چیزی را خوش نمی‌دارید و آن برای شما خوب است و بسا چیزی را دوست می‌دارید و آن برای شما بد است، و خدا می‌داند و شما نمی‌دانید (جوادی‌آملی، ۱۳۸۹ج: ۱۰۶۷).

به بیانی دیگر، عقل و فطرت ارتباطی عمیق با کمال و سعادت انسان دارد. سعادت و کمالی که مکتب وحی برای انسان در نظر گرفته است، امری خارج و بیگانه از حقیقت انسان نیست. عقل و فطرت راه آن سعادت و کمال را می‌جویند و خطوط کلی و اصول جامع آن را فی‌الجمله نه بالجمله ادراک می‌کنند، ولی بدون کمک نمی‌توانند به آن دست یابند. حقیقت نبوت، عقل و فطرت را در راه رسیدن به سعادت یاری می‌دهد (جوادی‌آملی، ۱۳۸۹ج: ۴۵۹/۱۰ - ۴۵۸).

دین مبین اسلام، ضامن سعادت فرد و اجتماع است و دینی که چنین ادعایی داشته باشد قطعاً برای تضمین کمال و سعادت، احکام و قوانین و برنامه‌های جامع نیز تدوین کرده است (جوادی‌آملی، ۱۳۸۹ج: ۴۵۰). در مقام جمع‌بندی می‌توان گفت که وحی و نبوت که مهم‌ترین ره‌آورد آن دین الهی است، سهمی ویژه در رساندن انسان‌ها به سعادت و کمال دارد.

چیستی کمال و سعادت از دیدگاه قرآن کریم

تعبیر به کار رفته در قرآن کریم برای بیان کمال و سعادت در قرآن کریم به شرح زیر است:

۱- خلود در بهشت

آیاتی همچون ﴿وَأَمَّا الَّذِينَ سُعِدُوا فَفِي الْجَنَّةِ خَالِدِينَ فِيهَا مَا دَامَتِ السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُ إِلَّا مَا شَاءَ رَبُّكَ عَطَاءٌ غَيْرَ مَجْذُودٍ﴾ (هود/۱۰۸) و اما کسانی که نیک‌بخت شده‌اند، تا آسمان‌ها و زمین برجاست، در بهشت

است. یعنی نه تنها در گذشته، بشر آن علوم را نمی‌دانست و نمی‌توانست آنها را یاد بگیرد، بلکه حتی در صورت پیشرفت فراوان علمی در آینده هم آن علوم را نمی‌تواند فرا بگیرد. عقل بشر به هر اندازه از کمال هم برسد، از ادراک همه عوامل مؤثر در سعادت انسان قاصر است.

به تعبیر آیت الله جوادی‌آملی، عقل سراج است، نه صراط. صراط مستقیم، پیام وحی و مجموعه دین است. هیچ‌کس با چراغ تنها به مقصد نمی‌رسد. چراغ برای شناسایی و دیدن راه و تشخیص راه از چاه سودمند است. انسان از عقل و فطرت برخوردار و از فجور و تقوای خویش آگاه است، لیکن برخی از اینها چراغ راه انسان است و برخی دیگر سرمایه‌های اولیه او. از این رو بدون بهره‌مندی از وحی همچنان تشخیص تام و کامل راه دین مقدور وی نیست (جوادی‌آملی، ۱۳۸۹ج: ۱۰۶۷).

اگر عقل کافی می‌بود خداوند پیش از فرستادن رسولان نیز بر مردم حجت داشت و برای اتمام حجت نمی‌فرمود: ﴿... لَئِلَّا يَكُونَ لِلنَّاسِ عَلَى اللَّهِ حُجَّةٌ بَعْدَ الرُّسُلِ...﴾ (النساء/۱۶۵) ... تا برای مردم، پس از [فرستادن] پیامبران، در مقابل خدا [بهبانه و] حجتی نباشد...؛ عقل نیمی از حجت است نه تمام آن. از این رو برای اتمام حجت کافی نیست. نمونه دیگری از کبرای کلی ﴿يُعَلِّمُكُمُ مَا لَمْ تَكُونُوا تَعْلَمُونَ﴾ (البقرة/۱۵۱) دشواری‌هایی است که عقل برهانی انسان از ادراک خوبی و حسن آن عاجز است، اما دلیل معتبر عقلی آن را پسندیده و سودمند معرفی می‌کند. چنانکه خداوند متعال در باره جهاد با کافران می‌فرماید: ﴿كُتِبَ عَلَيْكُمُ الْقِتَالُ وَهُوَ كُرْهُ لَكُمْ وَعَسَى أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئًا وَهُوَ خَيْرٌ لَكُمْ وَعَسَى أَنْ تُحِبُّوا شَيْئًا وَهُوَ شَرٌّ لَكُمْ وَاللَّهُ يَعْلَمُ وَأَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ﴾ (البقرة/۲۱۶)

جاودانند، مگر آنچه پروردگارت بخواهد. [که این] بخششی است که بریدنی نیست؛ ناظر بر این مطلب است. جالب اینکه در این آیه "سعدوا" به عنوان فعل مجهول آمده است. این تعبیر شاید اشاره لطیفی به این نکته باشد که انسان برای پیمودن راه سعادت تا امداد و کمک الهی نباشد و او را در مسیرش یاری ندهد، پیروز نخواهد شد و بدون شک این امداد و کمک تنها شامل کسانی می‌شود که گام‌های نخستین را با اراده و اختیار خود برداشته‌اند و شایستگی چنین امدادی را پیدا کرده‌اند (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۲۳۹/۹ - ۲۳۸).

همچنین آیاتی مثل ﴿أَعِدَّ اللَّهُ لَهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا ذَلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ﴾ (التوبة/۸۹). خدا برای آنان باغ‌هایی آماده کرده است که از زیر [درختان] آن نهرها روان است و در آن جاودانه‌اند. این همان رستگاری بزرگ است؛ بر این مطلب دلالت دارد.

۲- رسیدن به مقام قرب و حضور الهی

آیاتی همچون ﴿إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي جَنَّاتٍ وَ نَهْرٍ فِي مَقْعَدِ صِدْقٍ عِنْدَ مَلِيكٍ مُقْتَدِرٍ﴾ (القمر/۵۵ - ۵۴) در حقیقت، مردم پرهیزگار در میان باغ‌ها و نهرها. در قرارگاه صدق، نزد پادشاهی توانا هستند؛ بر این مطلب دلالت دارد. به تعبیر علامه طباطبایی سعادت حقیقی بشر نزدیکی به خدای سبحان است که آن هم با عبودیت و خضوع در برابر خداوندگار حاصل می‌شود (طباطبایی، ۱۳۹۰: ۱۸۰/۵).

از آنجا که کمال مطلق منحصرأً برای ذات ربوبی است، معیار کمال فردی و اجتماعی به میزان قرب و بعد به کمال مطلق است. هر فرد و جامعه به هر اندازه حلقه اتصال خویش را با منشأ صعود و کمال محکم‌تر سازد سعادت‌مندتر و به میزان دوری از او به

انحطاط و هلاکت نزدیک‌ترند (جوادی‌آملی، ۱۳۸۹: ۴۰۰).

۳- حیات طیبه

مهم‌ترین آیه بر حیات طیبه این آیه است: ﴿مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثَىٰ وَ هُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهٗ حَيَاةً طَيِّبَةً وَ لَنَجْزِيَنَّهُمْ أَجْرَهُمْ بِأَحْسَنِ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ﴾ (النحل/۹۷) هر کس - از مرد یا زن - کار شایسته کند و مؤمن باشد، قطعاً او را با زندگی پاکیزه‌ای، حیات [حقیقی] بخشیم و مسلماً به آنان بهتر از آنچه انجام می‌دادند پاداش خواهیم داد؛ اصل واژه "طیب" چیزی است که برای حواس لذت آور است و نفس و جان آدمی از آن لذت می‌برد (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۵۲۷). بر اساس آیه ۹۷ سوره نحل، حیات طیبه، حیاتی ویژه و پاک و دلچسب در دنیا و پاداش اخروی به نیکوترین وجه عمل در آخرت خواهد بود. در سوره رعد آیه ۲۹ می‌فرماید: ﴿الَّذِينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ طُوبَىٰ لَهُمْ وَ حَسُنَ مَا بَدَّ لَهُمْ كَسَانِي كِه ايمان آورده و کارهای شایسته کرده‌اند، خوشا به حالشان، و خوش سرانجامی دارند؛ نیز برای مؤمنان با عمل صالح دو چیز یکی طوبی در دنیا و دیگری نیکویی بازگشت وعده فرموده است که مراد از طوبی همان حیات طیبه در دنیا است (زمخشری، ۱۴۰۷: ۶۳۳/۲؛ قرشی، ۱۳۷۷: ۲۴۳/۵). نعمت آزادی، آشنا بودن به شیوه صحیح زندگانی و قانعانه و ساده زیستن از مصادیق حیات طیب است (جوادی‌آملی، ۱۳۸۹ الف: ۱۲۰).

همان‌گونه که در روایات معصومان علیهم‌السلام حیات طیب به قناعت تفسیر شده است (سیدرضی، ۱۳۷۰: حکمت ۲۲۹؛ بحرانی، ۱۴۱۶: ۴۵۳/۳ - ۴۵۲). شایان ذکر است که در برابر حیات طیبه دنیوی،

العظیم. ﴿التوبة/۱۰۰﴾ خدا از ایشان خشنود و آنان [نیز] از او خشنودند و برای آنان باغ‌هایی آماده کرده که از زیر [درختان] آن نهرها روان است. همیشه در آن جاودانه‌اند. این است همان کامیابی بزرگ.

۵- نجات از عذاب

آیاتی همچون ﴿... وَ مَا نَحْنُ بِمُعَذِّبِينَ. إِنَّ هَذَا لَهُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ﴾ (الصافات/۶۰ - ۵۹) ... و ما هرگز عذاب نخواهیم شد؟! راستی که این همان کامیابی بزرگ است؛ بر این مطلب دلالت دارد. شایان ذکر است که گاه به همراه نجات از دوزخ، به ورود به بهشت هم اشاره شده است. برای نمونه می‌توان به آیه ۱۸۵ سوره آل عمران اشاره کرد: ﴿... فَمَنْ زُجِرَ عَنِ النَّارِ وَ أُدْخِلَ الْجَنَّةَ فَقَدْ فَازَ...﴾ ... پس هر که را از آتش به دور دارند و در بهشت درآوردند قطعاً کامیاب شده است...؛ ثمره عبودیت خداوند متعال، نجات از غضب و عذاب الهی، رسیدن به بهشت و خلود در آن و مانند آن است.

از این رو نه تنها خودش فوز است، بلکه اسباب، علل و موجباتی که زمینه را برای رسیدن به این ثمره فراهم می‌کند نیز فوز است (جوادی‌آملی، ۱۳۸۸ الف: ۳۹۸/۳).

۶- دخول در رحمت الهی

آیاتی همچون ﴿فَأَمَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ فَيُدْخِلُهُمْ رَبُّهُمْ فِي رَحْمَتِهِ ذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْمُبِينُ﴾ (الجاثیه/۳۰) و اما کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده‌اند، پس پروردگارشان آنان را در جوار رحمت خویش داخل می‌گرداند. این همان کامیابی آشکار است؛ بر این مطلب دلالت دارد. ناگفته نماند،

"معیشت ضنک" قرار دارد. به تعبیر قرآن کریم ﴿وَ مَنْ أَعْرَضَ عَن ذِكْرِي فَإِنَّ لَهُ مَعِيشَةً ضَنْكًا وَ نَحْشُرُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَعْمَى﴾ (طه/۱۲۴) و هر کس از یاد من دل بگرداند، در حقیقت، زندگی تنگ [و سختی] خواهد داشت و روز رستاخیز او را نابینا محسور می‌کنیم. "ضنک" مصدر و برای مذکر و مؤنث در وصف یکسان بکار می‌رود. مقصود آیه این است که لازمه دیانت، قناعت و توکل بر خدا و راضی بودن به قضای حق است و انسان دین‌دار از آنچه خدا به او داده به آسانی و در کمال بخشش - در راه خدا - انفاق می‌کند. از این رو زندگانی‌اش با خشنودی و رفاه توأم است، اما کسی که از دین اعراض کند، حرص و آز بسیار بر او غلبه می‌کند و چنان بخلی بر او مسلط می‌شود که دستش را از انفاق باز می‌دارد، از این رو زندگی را با سختی و تلخی می‌گذراند (طبرسی، ۱۳۷۷: ۴۴۱/۲). مبتلا شدن به حرص و بخل، غرق در دنیا شدن و بکلی از آخرت محروم گردیدن، نمونه‌هایی از معیشت ضنک است (طیب، ۱۳۷۸: ۱۱۸/۹).

۴- رسیدن به مقام رضا و جلب رضای الهی

آیاتی همچون ﴿... وَ رِضْوَانٌ مِنَ اللَّهِ أَكْبَرُ ذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ﴾ (التوبة/۷۲) ... و خشنودی خدا بزرگتر است. این است همان کامیابی بزرگ؛ بر این مطلب دلالت دارد. شایان ذکر است که در برخی از آیات به رضایت طرفینی بنده با خدا و جاودانگی در بهشت اشاره شده است.

برای نمونه می‌توان به این آیه اشاره کرد: ﴿... رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَ رَضُوا عَنْهُ وَ أَعَدَّ لَهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا ذَلِكَ الْفَوْزُ

ممکن است هر یک از دو نعمت نجات از دوزخ و ورود به بهشت مصداق دخول در رحمت الهی باشد (جوادی‌آملی، ۱۳۸۸ الف: ۴۰۰/۳).

۷- جانشینی خدا در زمین

انسان از نگاه قرآن کریم، خلیفه خدا در زمین است و برای وصول به چنین مقامی خلق شده است. به تعبیر قرآن کریم ﴿وَإِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً...﴾ (البقرة/۳۰) و چون پروردگار تو به فرشتگان گفت: «من در زمین جانشینی خواهم گماشت»...؛ در انسان دو وصف ذاتی وجود دارد. یکی اینکه از لحاظ درجه هستی موجودی ناقص است و دیگر اینکه دارای استعداد و قابلیت خلافت الهی و جانشینی خدا در زمین است.

اگر خلافت متعین به انسان است، قوه و قابلیت هم در او قرار داده شده و می‌تواند به آن مقام راه یابد. وصول به این مقام که کمال و سعادت انسان بشمار می‌آید، برای همه افراد به اندازه استعدادشان فراهم است (جوادی‌آملی، ۱۳۸۸ ب: ۲۲۷).

۸- علم و آگاهی از قدرت و علم خداوند

خداوند متعال، انسان را برای عبادت آفریده است. به تعبیر قرآن کریم ﴿وَ مَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ﴾ (الذاریات/۵۶) و جن و انس را نیافریدم جز برای آنکه مرا بپرستند؛ حصر موجود در آیه، ناظر به آن است که انسان نباید غیر خدا را بپرستد و فقط باید خدا را بپرستد. اما معنایش این نیست که کمال انسان فقط در عبادت اوست و در معرفت، علم و حکمت او نیست. خداوند متعال در باره علم فرمود: ﴿اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ وَمِنَ الْأَرْضِ مِثْلَهُنَّ يَتَنَزَّلُ الْأَمْرُ بَيْنَهُنَّ لِيَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ وَ

أَنَّ اللَّهَ قَدْ أَحَاطَ بِكُلِّ شَيْءٍ عِلْمًا﴾ (الطلاق/۱۲) خدا همان کسی است که هفت آسمان و همانند آنها هفت زمین آفرید. فرمان [خدا] در میان آنها فرود می‌آید، تا بدانید که خدا بر هر چیزی تواناست و به راستی دانش وی هر چیزی را در بر گرفته است. از مجموع این دو آیه استفاده می‌شود که انسان باید عابد عالم باشد. عبادت از آن عقل عملی و معرفت از آن عقل نظری اوست و هویت انسان را عقل نظری و عقل عملی او تشکیل می‌دهد، یعنی انسان عالم عابد، انسان به مقصد رسیده است (جوادی‌آملی، ۱۳۸۷: ۶۶-۶۵).

اندکی تأمل در مفهوم این آیات و آنچه مشابه آن است، نشان می‌دهد که هیچ تضاد و اختلافی در میان آنها نیست، در واقع بعضی هدف مقدماتی، بعضی متوسط و بعضی هدف نهایی‌اند و بعضی نتیجه آن. هدف اصلی همان "عبودیت" است که در آیات مورد بحث به آن اشاره شده است. مسئله "علم و دانش" اهدافی هستند که در مسیر عبودیت قرار می‌گیرند و "رحمت و اسعه خداوند" نتیجه این عبودیت است (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۲۲/۳۸۷-۳۸۶).

به عبارتی سعادت و کمال آدمی خداشناسی، بندگی و کسب فضایل اخلاقی است. بشر بدون توحید، وحی و نبوت جهت نابودی خویش قدم بر می‌دارد (جوادی‌آملی، ۱۳۸۹ ج: ۴۴۶/۱۰).

نقش امکانات مادی در کمال و سعادت آدمی

امکانات مادی و سرمایه‌های دنیایی اگر وسیله‌ای برای تکامل معنوی و ابزار برای حرکت در مسیر عبودیت خدا باشد، می‌تواند مصداقی برای فوز باشد و گرنه وزر و وبالی است که بر ظلمت آدمی می‌افزاید و او را در گرداب‌های تاریک نفسانی بیشتر فرو می‌برد (جوادی‌آملی، ۱۳۸۸ الف: ۳۹۸/۳).

روز قیامت [نیز] خاصّ آنان می‌باشد.» این‌گونه آیات [خود] را برای گروهی که می‌دانند به روشنی بیان می‌کنیم.

بر اساس آیات قرآن کریم، حیات واقعی در آخرت است ﴿...وَإِنَّ الدَّارَ الْآخِرَةَ لَهِيَ الْحَيَوَانُ...﴾ (العنکبوت/۶۴) ... و زندگی حقیقی همانا [در] سرای آخرت است...؛ در نگاه دین مبین اسلام، انسان باید دنیا و آخرت را با هم و دنیا را در جهت آخرت خود جستجو کند. هرگز منافع انسان محدود به منافع دنیوی و مادی نمی‌شود، بلکه تنها باید سهمی از مواهب دنیوی و آن نیز در جهت حیات جاودان خود داشته باشد. ﴿وَأَتَّبِعْ فِيمَا آتَاكَ اللَّهُ الدَّارَ الْآخِرَةَ وَ لَا تَسْأَلْ نَفْسَكَ مِنَ الدُّنْيَا...﴾ (القصص/۷۷) و با آنچه خدایت داده سرای آخرت را بجوی و سهم خود را از دنیا فراموش مکن...

اصول سیاست‌گذاری فرهنگی حضرت موسی علیه‌السلام
اصل در لغت به معنای ریشه، پایه، اساس و مبنای هر چیزی است (ابن‌منظور، ۱۴۱۴: ۱۷/۱۱)، به طوری که اگر پایه و قاعده از بین برود، آن چیز هم از بین خواهد رفت. مثلاً اصل دیوار، پی و پایه آن است. ذیلاً به مهم‌ترین اصول سیاست‌گذاری فرهنگی حضرت موسی علیه‌السلام اشاره می‌شود:

اصل مبارزه با مادی‌گرایی و ارزش‌های غیر الهی
یکی از مهم‌ترین عوامل انحراف بنی‌اسرائیل، حس مادی‌گرایی این قوم است. ذیلاً به چند مصداق از مادی‌گرایی و توجه به محسوسات بنی‌اسرائیل اشاره می‌شود:

۱- عبور از رود نیل

هنگامی که موسی علیه‌السلام و قومش از مصر بیرون رفتند و رود نیل به اذن الهی بر ایشان شکافته شد و

چیزهایی که نعمتش می‌شماریم، وقتی نعمت هستند که با غرض الهی از خلقت آنها برای انسان موافق باشد. به تعبیر علامه طباطبایی، آنچه خدای تعالی برای بشر خلق کرده، بدین جهت خلق کرده که او را مدد کند در اینکه راه سعادت حقیقی خود را طی کند و سعادت حقیقی بشر نزدیکی به خدای سبحان است که آن هم با عبودیت و خضوع در برابر خداوندگار حاصل می‌شود. هر چیزی که انسان در آن تصرف می‌کند تا به قرب خدا و رضای او برسد، برای بشر نعمت است و اگر مطلب برعکس شد، آن چیز نعمت می‌شود، پس هر چیزی فی نفسه برای انسان نه نعمت است و نه نعمت (طباطبایی، ۱۳۹۰: ۱۸۱/۵-۱۸۰).

توجه به آیات ذیل بیان‌گر این مطلب است که دنیا ارزش منفی ندارد، بلکه وسیله و فرصتی برای رسیدن به سعادت اخروی است. به عبارتی مطلوبیت دنیا برای رسیدن به آخرت است.

الف: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَحْرُمُوا طَيِّبَاتٍ مَا أَحَلَّ اللَّهُ لَكُمْ وَ لَا تَعْتَدُوا إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ﴾ (المائدة/۸۷) ای کسانی که ایمان آورده‌اید، چیزهای پاکیزه‌ای را که خدا برای [استفاده] شما حلال کرده، حرام مشمارید و از حرام مگذرید، که خدا از حرام‌گذرندگان را دوست نمی‌دارد.

ب: ﴿قُلْ مَنْ حَرَّمَ زِينَةَ اللَّهِ الَّتِي أَخْرَجَ لِعِبَادِهِ وَ الطَّيِّبَاتِ مِنَ الرِّزْقِ قُلْ هِيَ لِلَّذِينَ آمَنُوا فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا خَالِصَةً يَوْمَ الْقِيَامَةِ كَذَلِكَ نَفْصَلُ الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ﴾ (الأعراف/۳۲)

[ای پیامبر] بگو: «زیورهایی را که خدا برای بندگانش پدید آورده و [نیز] روزی‌های پاکیزه را چه کسی حرام گردانیده؟» بگو: «این [نعمت‌ها] در زندگی دنیا برای کسانی است که ایمان آورده‌اند و

«این خدای شما و خدای موسی است، و [پیمان خدا را] فراموش کرد.»

۳- ماجرای دیدن خداوند با چشم سر

یکی از درخواست‌های عجیب بنی‌اسرائیل از موسی علیه‌السلام که نشانه حس‌گرایی آنان است، درخواست دیدن خداست. آنان با جسارت تمام به موسی علیه‌السلام می‌گویند: ﴿يَسْأَلُكَ أَهْلُ الْكِتَابِ أَنْ تَنْزِلَ عَلَيْهِمْ كِتَابًا مِنَ السَّمَاءِ فَقَدْ سَأَلُوا مُوسَى أَكْبَرَ مِنْ ذَلِكَ فَقَالُوا أَرِنَا اللَّهَ جَهْرَةً...﴾ (النساء/۱۵۳) اهل کتاب از تو می‌خواهند که کتابی از آسمان [یکباره] بر آنان فرود آوری. البتّه از موسی بزرگتر از این را خواستند و گفتند: «خدا را آشکارا به ما بنمای...»

۴- جریان قارون

یکی از نمونه‌های بارز دنیا طلبی و غرور، جریان قارون است. خداوند می‌فرماید که قارون یکی از ثروتمندان قوم موسی علیه‌السلام بود. ما امکانات و ثروت کلان به او دادیم و بدین وسیله او را آزمودیم. ﴿إِنَّ قَارُونَ كَانَ مِنْ قَوْمِ مُوسَى فَبَغَى عَلَيْهِمْ وَآتَيْنَاهُ مِنَ الْكُنُوزِ مَا إِنَّ مَفَاتِحَهُ لَتَنُوءُ بِالْعُصْبَةِ أُولَى الْقُوَّةِ...﴾ (القصص/۷۶) قارون [هم] از قوم موسی بود که بر آنها ستم کرد و آن قدر گنجینه به او داده بودیم که [حمل] صندوق‌های آن گروه نیرومند را هم خسته می‌کرد...؛ دانش اقتصاد او به جای آن که او را قدرشناس نعمت خدا کند، او را واداشت تا بگوید: ﴿... إِنَّمَا أُوتِيْتُهُ عَلَى عِلْمٍ عِنْدِي...﴾ (القصص/۷۸) ... این [ثروت] که در اختیار من قرار گرفته، نتیجه کاردانی من است... (جوادی‌آملی، ۱۳۸۹: ج ۱۳۳/۳).

آنان به سلامت از آن عبور کردند و فرعون و جنودش غرق شدند، موسی علیه‌السلام و قومش به عده‌ای برخورد کردند که مشغول پرستش اصنامی بودند. در این لحظه، بنی‌اسرائیل که اندکی قبل معجزه دریا را دیده بودند، به موسی علیه‌السلام گفتند: ﴿وَجَاوِزْنَا بِبَنِي إِسْرَائِيلَ الْبَحْرَ فَأَتَوْا عَلَى قَوْمٍ يَعْكُفُونَ عَلَى أَصْنَامٍ لَهُمْ قَالُوا يَا مُوسَى اجْعَلْ لَنَا إِلَهًا كَمَا لَهُمْ آلِهَةٌ قَالَ إِنَّكُمْ قَوْمٌ تَجْهَلُونَ...﴾ (الاعراف/۱۳۸) و فرزندان اسرائیل را از دریا گذراندیم. تا به قومی رسیدند که بر [پرستش] بت‌های خویش همت می‌گماشتند. گفتند: «ای موسی، همان‌گونه که برای آنان خدایانی است، برای ما [نیز] خدایی قرار ده.» گفت: «راستی شما گروهی هستید که نادانی می‌کنید.»

۲- ماجرای گوساله سامری

موسی علیه‌السلام برای خلوت با خداوندگار خود به مدت سی شب به میقات رفت. خداوند، وعده اولی سی شبه وی را به چهل شب تحویل و تمدید کرد. در این ده روز و در فرصتی که موسای کلیم به مناجات و دریافت تورات برای اداره کشور و رهبری همه جانبه امت توحیدی اشتغال داشت، سامری از ضعف فکری بنی‌اسرائیل سوء استفاده کرد و بساط گوساله‌پرستی را برای آنان گسترده (جوادی‌آملی، ۱۳۸۹: ج ۳۹۶/۴).

بنی‌اسرائیل که تحمل و طاقت دوری موسی علیه‌السلام را نداشتند، آیین گوساله‌پرستی را پذیرفتند. ﴿فَأَخْرَجَ لَهُمْ عِجْلًا جَسَدًا لَهُ خُورٌ فَقَالُوا هَذَا إِلَهُكُمْ وَإِلَهُ مُوسَى فَنَسِيَ...﴾ (طه/۸۸) پس برای آنان پیکر گوساله‌ای که صدایی داشت بیرون آورد و [او و پیروانش] گفتند:

موارد مذکور در صحیفه موسی علیه‌السلام جدا شدن از دنیا و توجه به معاد و آخرت است. ﴿بَلْ تُؤْثِرُونَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا. وَالْآخِرَةُ خَيْرٌ وَأَبْقَى. إِنَّ هَذَا لَفِي الصُّحُفِ الْأُولَى. صُحُفِ إِبْرَاهِيمَ وَ مُوسَى﴾ (الاعلیٰ/۱۹-۱۶) لیکن [شما] زندگی دنیا را بر می‌گزینید. با آنکه [جهان] آخرت نیکوتر و پایدارتر است. قطعاً در صحیفه‌های گذشته این [معنی] هست، صحیفه‌های ابراهیم و موسی.

اصل استقلال و آزادی

از آیات قرآن کریم استفاده می‌شود که نجات مستضعفان، یکی از مأموریت‌های اصلی حضرت موسی علیه‌السلام بوده است. ﴿وَ لَقَدْ فَتَنَّا قَبْلَهُمْ قَوْمَ فِرْعَوْنَ وَ جَاءَهُمْ رَسُولٌ كَرِيمٌ. أَنْ أَدُّوا إِلَيَّ عِبَادَ اللَّهِ إِنِّي لَكُمْ رَسُولٌ أَمِينٌ﴾ (الدخان/۱۸-۱۷) و به یقین، پیش از آنان قوم فرعون را بیازمودیم و پیامبری بزرگوار برایشان آمد که [به آنان گفت:] «بندگان خدا را به من بسپارید، زیرا که من شما را فرستاده‌ای امینم. بنی‌اسرائیل قومی بودند که توسط فرعون به استضعاف کشیده شده بودند. ﴿وَ أَوْرَثْنَا الْقَوْمَ الَّذِينَ كَانُوا يُسْتَضْعَفُونَ مَشَارِقَ الْأَرْضِ وَ مَغَارِبَهَا الَّتِي بَارَكْنَا فِيهَا...﴾ (الاعراف/۱۳۷) و به آن گروهی که پیوسته تضعیف می‌شدند، [بخش‌های] باختر و خاوری سرزمین [فلسطین] را - که در آن برکت قرار داده بودیم - به میراث عطا کردیم...؛ سیاست اصلی فرعون در حکومت بر بنی‌اسرائیل، ایجاد تفرقه میان آنان و استضعاف آنان بوده است و با این شیوه آنان را استثمار می‌کرده است: ﴿إِنَّ فِرْعَوْنَ عَلَا فِي الْأَرْضِ وَ جَعَلَ أَهْلَهَا شِيَعًا يَسْتَضْعِفُ طَائِفَةً مِنْهُمْ...﴾ (القصص/۴) فرعون در سرزمین [مصر] سر

عده زیادی از بنی‌اسرائیل شیفته ثروت بیکران قارون شده بودند و او را صاحب بهره عظیم می‌دانستند. قرآن کریم با گزارش این جریان، نشانه دیگری از حس مادی‌گرایی آنان را به ما نشان داده است. ﴿فَخَرَجَ عَلَى قَوْمِهِ فِي زِينَتِهِ قَالَ الَّذِينَ يُرِيدُونَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا يَا لَيْتَ لَنَا مِثْلَ مَا أُوتِيَ قَارُونُ إِنَّهُ لَذُو حَظٍّ عَظِيمٍ﴾ (القصص/۷۹) پس [قارون] با کوبه خود بر قومش نمایان شد. کسانی که خواستار زندگی دنیا بودند گفتند: «ای کاش مثل آنچه به قارون داده شده به ما [هم] داده می‌شد، واقعاً او بهره بزرگی [از ثروت] دارد.»

۵- جریان طالبوت

خداوند فردی را به نام طالبوت برای فرماندهی سپاه بنی‌اسرائیل برمی‌گزیند، اما بنی‌اسرائیل مادی‌گرا و مال دوست معیار دیگری دارند و می‌گویند: ﴿... نَحْنُ أَحَقُّ بِالْمُلْكِ مِنْهُ وَ لَمْ يُؤْتِ سَعَةً مِنَ الْمَالِ...﴾ (البقرة/۲۴۷) ... ما به پادشاهی از وی سزاوارتریم و به او از حیث مال، گشایشی داده نشده است؟... موارد پیش‌گفته دلالت بر حس مادی‌گرایی و توجه بنی‌اسرائیل به محسوسات دارد. البته چنین حسی می‌تواند در تمامی جوامع به صورت افراطی ظاهر گردد و رفتار آنان را مشابه رفتار بنی‌اسرائیل سازد. مسئولان نهادها و سازمان‌های تربیتی و فرهنگی در یک جامعه اسلامی می‌بایست به این نکته عنایت داشته باشند که گرایش افراطی افراد جامعه به محسوسات و امور مادی موجب انحرافات عمیق عقیدتی و سیاسی در جامعه می‌شود و جامعه اسلامی را به سمت انحطاط سوق می‌دهد. یکی از

ذائقه‌ها و علایق مخاطبان مستلزم بکارگیری انواع روش‌های ارتباطی است.

پیامبران متناسب با شرایط مختلف از ابزارها و روش‌های مختلف فرهنگی و ارتباطی برای تبلیغ بهره می‌بردند. نحوه استفاده پیامبر از قرآن کریم به عنوان مهم‌ترین ابزار فرهنگی و ارتباطی خود، مبین این اصل اصیل است که در سیاست‌گذاری فرهنگی و ارتباطی باید به جوهره وجودی انسان و ابعاد و جودی او توجه شایسته شود. برنامه‌های فرهنگی بایستی ساحت‌های مختلف وجود انسان را در نظر بگیرند. به طور مثال برنامه‌ها نباید تنها پاسخ‌گوی بعد عاطفی و احساسی مخاطب باشند و وجه عقلانی او را نادیده بگیرند و یا بالعکس. لذا همواره باید مهم‌ترین اصل راهبردی اسلام یعنی اعتدال را در فرایند سیاست‌گذاری‌ها لحاظ نماییم. ﴿وَ اَتَّبِعْ فِيمَا آتَاكَ اللَّهُ الدَّارَ الْآخِرَةَ وَ لَا تَنْسَ نَصِيبَكَ مِنَ الدُّنْيَا وَ أَحْسِنُ كَمَا أَحْسَنَ اللَّهُ إِلَيْكَ وَ لَا تَبْغِ الْفُسَادَ فِي الْأَرْضِ إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْمُفْسِدِينَ﴾ (القصص/۷۷) و با آنچه خدایت داده سرای آخرت را بجوی و سهم خود را از دنیا فراموش مکن، و چنانکه خدا به تو نیکی کرده نیکی کن و در زمین فساد مجوی که خدا فسادگران را دوست نمی‌دارد.

اصل امید بخشیدن و ترسیم آینده‌ای روشن

حضرت موسی علیه‌السلام به قوم بنی‌اسرائیل که سخت در تنگنا قرار گرفته‌اند، امید می‌بخشد و آینده‌ای روشن را برایشان ترسیم می‌کند. ﴿... قَالَ عَسَىٰ رَبُّكُمْ أَنْ يُهْلِكَ عَدُوُّكُمْ وَ يَسْتَخْلِفَكُمْ فِي الْأَرْضِ فَيَنْظُرَ كَيْفَ تَعْمَلُونَ﴾ (الاعراف/۱۲۹).

... گفت: «امید است که پروردگارتان دشمن شما را هلاک کند و شما را روی زمین جانشین [آنان] سازد

برافراشت، و مردم آن را طبقه طبقه ساخت طبقه‌ای از آنان را زبون می‌داشت...؛ فرعون، قوم خود را تحمیق کرد و عقول آنها را سبک شمرد و از وی اطاعت کردند. ﴿فَاسْتَخَفَّ قَوْمَهُ فَاَطَاعُوهُ إِنَّهُمْ كَانُوا قَوْمًا فَاسِقِينَ﴾ (الزخرف/۵۴) و [با تبلیغات باطل خویش] قومش را به سبک‌سری کشاند و مطیع او شدند زیرا گروهی منحرف بودند؛ اصولاً راه و رسم همه حکومت‌های جبار و فاسد این است که برای ادامه خودکامگی باید مردم را در سطح پایینی از فکر و اندیشه نگهدارند و با انواع وسایل آنها را تحمیق کنند، آنها را در یک حال بی‌خبری از واقعیت‌ها فرو برند و ارزش‌های دروغین را جانشین ارزش‌های راستین کنند و دائماً آنها را نسبت به واقعیت‌ها شستشوی مغزی دهند. زیرا بیدار شدن ملت‌ها و آگاهی و رشد فکری ملت‌ها بزرگترین دشمن حکومت‌های خودکامه و شیطانی است که با تمام قوا با آن مبارزه می‌کنند! این شیوه فرعونی یعنی استخفاف عقول با شدت هرچه تمام‌تر در عصر و زمان ما بر همه جوامع فاسد حاکم است (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۸۸/۲۱).

اصل اعتدال و پرهیز از افراط و تفریط

جامعه مدّ نظر اسلام، جامعه‌ای است که در بازیابی هویت انسانی و جمعی خود نباید دچار افراط و تفریط باشد. سیاست‌گزاران جامعه اسلامی می‌بایست انسانی را تربیت کنند که با شناخت صحیح و دقیق از هویت انسانی خود و شناخت صحیح از ظرفیت‌ها و توانایی‌های روحی و جسمی بتواند بدرستی و بدون لغزش در مسیر بندگی و طاعت خداوند گام بردارد. سیاست‌گزاران فرهنگی و ارتباطی باید به این مسئله توجه داشته باشند که بستر فرهنگی جهان امروز و

و قوم موسی پس از [عزیمت] او، از زیورهای خود مجسمه گوساله‌ای برای خود ساختند که صدای گاو داشت...؛ آن حضرت، پس از اطلاع از این جریان، عامل انحراف را بکلی طرد کرد و ابزار انحراف را آتش زد و خاکسترش را به دریا ریخت تا حساب کار دست دیگران آید. ﴿قَالَ فَاذْهَبْ فَإِنَّ لَكَ فِي الْحَيَاةِ أَنْ تَقُولَ لَا مِسَاسَ وَإِنَّ لَكَ مَوْعِدًا لَنْ تَخْلَفَهُ وَانْظُرْ إِلَى إِلْهِكَ الَّذِي ظَلْتَ عَلَيْهِ عَاكِفًا لَنُْحَرِّقَنَّهُ ثُمَّ لَنَنْسِفَنَّهُ فِي الْيَمِّ نَسْفًا﴾ (طه/۹۷) گفت: «پس برو که بهره تو در زندگی این باشد که [به هر که نزدیک تو آمد] بگویی: [به من] دست مزیند و تو را موعدی خواهد بود که هرگز از آن درباره تو تخلف نخواهد شد، و [اینک] به آن خدایی که پیوسته ملازمش بودی بنگر، آن را قطعاً می‌سوزانیم و خاکسترش می‌کنیم [و] در دریا فرومی‌پاشیم.»

ذات باری تعالی هم در مقابل این انحراف تنها زمانی توبه قوم را قبول کرد که همدیگر را بکشند و خونشان بر زمین ریخته شود. ﴿وَإِذْ قَالَ مُوسَى لِقَوْمِهِ يَا قَوْمِ إِنَّكُمْ ظَلَمْتُمْ أَنْفُسَكُمْ بِاتِّخَاذِكُمُ الْعِجْلَ فَتُوبُوا إِلَى بَارِئِكُمْ فَاقْتُلُوا أَنْفُسَكُمْ...﴾ (البقرة/۵۴) و چون موسی به قوم خود گفت: «ای قوم من، شما با [به پرستش] گرفتن گوساله، بر خود ستم کردید، پس به درگاه آفریننده خود توبه کنید و [خطاکاران] خودتان را به قتل برسانید...؛ استفاده می‌شود در صورت برخورد منعطف و سازشکارانه با جریانات انحرافی تنها ریشه به تیشه حکومت زده‌ایم و در برخورد با این‌گونه جریانات جای هیچ‌گونه مسامحه و بخشش نیست.

۲- دعوت به اتحاد و نهی از تفرقه

در قرآن کریم آیات زیادی را می‌توان یافت که در آنها به مسئله وحدت اشاره شده است. برای نمونه به

آن گاه بنگرد تا چگونه عمل می‌کنید.» در جایی دیگر، هنگامی که دو گروه - سپاه حضرت موسی علیه‌السلام) و سپاه فرعون - یکدیگر را دیدند، کلام حضرت مایه آرامش دیگران است.

﴿فَلَمَّا تَرَاءَا الْجَمْعَانِ قَالَ أَصْحَابُ مُوسَى إِنَّا لَمُدْرِكُونَ. قَالَ كَلَّا إِنَّ مَعِيَ رَبِّي سَيَهْدِينِ﴾ (الشعراء/۶۲-۶۱) چون دو گروه، همدیگر را دیدند، یاران موسی گفتند: «ما قطعاً گرفتار خواهیم شد.» گفت: «چنین نیست، زیرا پروردگارم با من است و به زودی مرا راهنمایی خواهد کرد.» توکل بر خداوند متعال یکی دیگر از مصادیق امیدبخشی در آموزه‌های حضرت موسی علیه‌السلام است. ﴿وَإِذْ قَالَ مُوسَى يَا قَوْمِ إِنْ كُنْتُمْ آمَنْتُمْ بِاللَّهِ فَعَلَيْهِ تَوَكَّلُوا إِنْ كُنْتُمْ مُسْلِمِينَ﴾ (یونس/۸۴) و موسی گفت: «ای قوم من، اگر به خدا ایمان آورده‌اید، و اگر اهل تسلیم هستید بر او توکل کنید.»

روش‌های سیاست‌گذاری فرهنگی حضرت موسی علیه‌السلام در ادامه به مهم‌ترین روش‌های سیاست‌گذاری فرهنگی حضرت موسی علیه‌السلام اشاره می‌شود:

۱- مبارزه قاطع با جریان انحرافی

جریانات انحرافی همواره در طول تاریخ وجود داشته و دارد. یکی از جریانات مهم تاریخ بنی‌اسرائیل که در چند جای قرآن کریم بدان اشاره شده است، ماجرای فتنه سامری است. در جریان گوساله سامری که در غیاب حضرت موسی علیه‌السلام رخ داد، قوم بنی‌اسرائیل منحرف گشتند. ﴿قَالَ فَإِنَّا قَدْ فَتَنَّا قَوْمَكَ مِنْ بَعْدِكَ وَأَضَلَّهُمُ السَّامِرِيُّ﴾ (طه/۸۵) فرمود: «در حقیقت، ما قوم تو را پس از [عزیمت] تو آزمودیم و سامری آنها را گمراه ساخت.» ﴿وَإِذْ أَخَذَ قَوْمُ مُوسَى مِنْ بَعْدِهِ مِنْ حُلِيِّهِمْ عِجْلًا جَسَدًا لَهُ خُورٌ...﴾ (الاعراف/۱۴۸)

... و موسی [هنگام رفتن به کوه طور] به برادرش هارون گفت: «در میان قوم من جانشینم باش، و [کار آنان را] اصلاح کن و راه فسادگران را پیروی مکن.» استفاده می‌شود که اصلاح و عدم تبعیت از راه مفسدان عوامل جلوگیری از تفرقه هستند.

مدیران و سیاست‌گذاران جامعه اسلامی موظفند تمام تلاش و همت خود را برای جلوگیری از تفرقه و گروه‌گروه شدن افراد جامعه بکار گیرند. رسول مکرم اسلام صلی الله علیه و آله نیز با توجه به همین مطلب در برخورد با بنی‌اسرائیل، دعوت به وحدت می‌نماید: ﴿قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ تَعَالَوْا إِلَى كَلِمَةٍ سَوَاءٍ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ أَلَّا نَعْبُدَ إِلَّا اللَّهَ وَلا نُشْرِكَ بِهِ شَيْئاً وَلا يَتَّخِذَ بَعْضُنَا بَعْضاً أَرْبَاباً مِنْ دُونِ اللَّهِ...﴾ (آل‌عمران/۶۴) بگو: «ای اهل کتاب، بیایید بر سر سخنی که میان ما و شما یکسان است بایستیم که: جز خدا را نپرستیم و چیزی را شریک او نگردانیم و بعضی از ما بعضی دیگر را به جای خدا به خدایی نگیرد.»...

۳- تذکر

مفهوم ذکر یکی از مهم‌ترین مفاهیم کاربردی در عرصه هدایت افراد و جوامع بشری است. قرآن کریم به عنوان سخن خالق انسان، تأکید زیادی بر آن داشته است. یکی از مهم‌ترین مأموریت‌های حضرت موسی علیه‌السلام تذکر دادن بوده است. ﴿... وَ ذَكَرْهُمْ بِآيَاتِ اللَّهِ﴾ (ابراهیم/۵) ... و روزهای خدا را به آنان یادآوری کن... آن حضرت برای متذکر شدن فرعون به سراغ او می‌رود: ﴿فَقُولَا لَهُ قَوْلًا لَيْسَ لَعَلَّهُ يَتَذَكَّرُ أَوْ يَخْشَى﴾ (طه/۴۴) و با او سخنی نرم گوید، شاید که پند پذیرد یا بترسد.

چند مورد اشاره می‌شود: ﴿وَ اعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعاً وَ لا تَفَرَّقُوا...﴾ (آل‌عمران/۱۰۳) و همگی به ریسمان خدا چنگ زنید، و پراکنده نشوید...؛ ﴿إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ فَأَصْلِحُوا بَيْنَ أَخَوَيْكُمْ...﴾ (الحجرات/۱۰) در حقیقت مؤمنان با هم برادرند، پس میان برادرانتان را سازش دهید...

محور وحدت در دیدگاه قرآنی توحید است. یکی از مهم‌ترین نکاتی که قرآن کریم در موارد گوناگون در باره بنی‌اسرائیل مطرح ساخته، بحث تفرقه است. حضرت موسی علیه‌السلام به عنوان پیامبری اولوالعزم این مسئله را بخوبی درک کرده بود و از همین رو هنگامی که برای میقات با خداوند به کوه طور می‌رود، و هارون علیه‌السلام را به عنوان جانشین خود قرار می‌دهد یک سفارش بسیار مهم به هارون علیه‌السلام می‌کند و آن این است که مبدا میان قوم تفرقه افتد. شاهد این مدعا این آیه از قرآن کریم است که حضرت هارون علیه‌السلام خطاب به حضرت موسی علیه‌السلام می‌گوید: ﴿قَالَ يَا بَنُ أُمَّ لا تَأْخُذْ بِلِحْيَتِي وَ لا بِرَأْسِي إِنِّي خَشِيتُ أَنْ تَقُولَ فَرَّقْتَ بَيْنَ بَنِي إِسْرَائِيلَ وَ لَمْ تَرْقُبْ قَوْلِي﴾ (طه/۹۴) گفت: «ای پسر مادرم، نه ریش مرا بگیر و نه [موی] سرم را، من ترسیدم بگوئی: میان بنی اسرائیل تفرقه انداختی و سخنم را مراعات نکردی. از عبارت "لم ترقب قولی" فهمیده می‌شود که سفارش اصلی حضرت موسی علیه‌السلام به حضرت هارون علیه‌السلام این بوده که مبدا میان قوم تفرقه افکنی. با توجه به آیه‌ای دیگر که در آن حضرت موسی علیه‌السلام هنگام رفتن به کوه طور به حضرت هارون علیه‌السلام می‌گوید: ﴿... وَ قالَ مُوسَى لِأَخِيهِ هَارُونَ اخْلُفْنِي فِي قَوْمِي وَ اصْلِحْ وَ لا تَتَّبِعْ سَبِيلَ الْمُفْسِدِينَ﴾ (الاعراف/۱۴۲)

اما ذکر در کسانی اثر می‌کند که خاشع باشند. ﴿سَيَذَكَّرُ مَنْ يَخْشَى﴾ (الاعلیٰ/۱۰) آن کس که ترسد، بزودی عبرت گیرد.

نیکو سخن گفتن و با نرمی رفتار کردن و از خشونت و درشتی در روش و منش پرهیختن، در درجه‌ای از اهمیت است که به موسی و هارون امر می‌شود که با فرعون به نرمی سخن بگویند. نیز در آیه ۶ سوره ابراهیم می‌خوانیم: ﴿إِذْ قَالَ مُوسَى لِقَوْمِهِ اذْكُرُوا نِعْمَةَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ أَنْجَاكُمْ مِنْ آلِ فِرْعَوْنَ يَسُومُونَكُمْ سُوءَ الْعَذَابِ وَيُدَّبُونَ أَبْنَاءَكُمْ وَيَسْتَحْيُونَ نِسَاءَكُمْ وَفِي ذَلِكُمْ بَلَاءٌ مِنْ رَبِّكُمْ عَظِيمٌ﴾ و [به خاطر بیاور] هنگامی را که موسی به قوم خود گفت: «نعمت خدا را بر خود به یاد آورید، آنگاه که شما را از فرعونیان رهانید، [همانان] که بر شما عذاب سخت روا می‌داشتند، و پسرانتان را سر می‌بریدند و زنانتان را زنده می‌گذاشتند، و در این [امر] برای شما از جانب پروردگارتان آزمایشی بزرگ بود.

حضرت موسی علیه‌السلام هم هدف را نشان می‌دهد ﴿الْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ﴾ و هم راه رسیدن به آن را ﴿قَالَ مُوسَى لِقَوْمِهِ اسْتَعِينُوا بِاللَّهِ وَاصْبِرُوا إِنَّ الْأَرْضَ لِلَّهِ يُورِثُهَا مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ وَ الْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ﴾ (الاعراف/۱۲۸) موسی به قوم خود گفت: «از خدا یاری جوئید و پایداری ورزید، که زمین از آن خداست آن را به هر کس از بندگانش که بخواهد می‌دهد و فرجام [نیک] برای پرهیزگاران است.»

۴- اصلاح رأس حکومت

از آیاتی همچون ﴿وَ مَا لَكُمْ لَا تَقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَ الْمُسْتَضْعَفِينَ مِنَ الرِّجَالِ وَ النِّسَاءِ وَ الْوِلْدَانِ...﴾ (النساء/۷۵) و چیست شما را که کارزار نمی‌کنید در

راه خدا و در راه ضعیفان از مردان و زنان و کودکانی...؛ استفاده می‌شود که جهاد در راه نجات مستضعفان همانند جهاد در راه خدا واجب است (مصطفوی، ۱۳۶۰: ۳۱/۷). حضرت موسی علیه‌السلام ابتدا به سراغ حاکم بنی‌اسرائیل می‌رود تا شاید او را هدایت نماید و از طریق اصلاح رأس حکومت، باقی نیز اصلاح گردند. با تدبیر در آیات متعددی که خداوند صحنه گفتگوی حضرت موسی علیه‌السلام و فرعون را به تصویر می‌کشد. در می‌یابیم که آن حضرت قصد جدی هدایت فرعون را داشته است و اساساً اولین مأموریت حضرت هم همین بوده است. ﴿وَ لَقَدْ أَرْسَلْنَا مُوسَى بِآيَاتِنَا إِلَى فِرْعَوْنَ وَ مَلَائِهِ...﴾ (الزخرف/۴۶) و همانا موسی را با نشانه‌های خویش به سوی فرعون و سران [قوم] او روانه کردیم...؛ و در جای دیگر می‌فرماید: ﴿... فِي تِسْعِ آيَاتٍ إِلَى فِرْعَوْنَ وَ قَوْمِهِ...﴾ (النمل/۱۲) ... از [جمله] نشانه‌های نه‌گانه‌ای است [که باید] به سوی فرعون و قومش [ببری]... بر اساس آیات قرآن کریم، فرعون، فردی برتری جوینده و از اسراف‌کنندگان بود. ﴿مِنْ فِرْعَوْنَ إِنَّهُ كَانَ عَلِيًّا مِنَ الْمُسْرِفِينَ﴾ (الدخان/۳۱) از [دست] فرعون که متکبری از افراط‌کاران بود.

در قرآن کریم از فرعون و سران قوم او به عنوان قومی مستکبر و برتری جوینده: ﴿إِلَى فِرْعَوْنَ وَ مَلَائِهِ فَاسْتَكْبَرُوا وَ كَانُوا قَوْمًا عَالِينَ﴾ (المؤمنون/۴۶) به سوی فرعون و سران [قوم] او، ولی تکبر نمودند و مردمی گردنکش بودند؛ مستکبر و مجرم: ﴿... إِلَى فِرْعَوْنَ وَ مَلَائِهِ بِآيَاتِنَا فَاسْتَكْبَرُوا وَ كَانُوا قَوْمًا مُجْرِمِينَ﴾ (یونس/۷۵) ... به سوی فرعون و سران [قوم] وی فرستادیم، [ولی آنان] گردنکشی کردند و گروهی تبه‌کار بودند. طغیان‌گر: ﴿أَذْهَبُ إِلَى فِرْعَوْنَ إِنَّهُ

خود و حجّتی آشکار فرستادیم، به سوی فرعون و هامان و قارون، [اما آنان] گفتند: «افسون‌گری شیاد است.»

ساحر یا معجون: ﴿وَفِي مُوسَى إِذْ أَرْسَلْنَاهُ إِلَىٰ فِرْعَوْنَ بِسُلْطَانٍ مُّبِينٍ. فَتَوَلَّىٰ بِرُكْنِهِ وَقَالَ سَاحِرٌ أَوْ مَجْنُونٌ﴾ (الذاریات/۳۹-۳۸) و [نیز] در [ماجرای] موسی، چون او را با حجّتی آشکار به سوی فرعون گسیل داشتیم. پس [فرعون] با ارکان [دولت] خود روی برتافت و گفت: «[این شخص،] ساحر یا دیوانه‌ای است.»

تبدیل دین و اظهار فساد در زمین: ﴿... إِنِّي أَخَافُ أَنْ يُبَدِّلَ دِينَكُمْ أَوْ أَنْ يُظْهِرَ فِي الْأَرْضِ الْفُسَادَ﴾ (غافر/۲۶) ... من می‌ترسم آیین شما را تغییر دهد یا در این سرزمین فساد کند.

سخریه: ﴿وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا مُوسَىٰ بِآيَاتِنَا إِلَىٰ فِرْعَوْنَ وَ مَلَائِهِ فَقَالَ إِنِّي رَسُولُ رَبِّ الْعَالَمِينَ. فَلَمَّا جَاءَهُمْ بِآيَاتِنَا إِذَا هُمْ مِنْهَا يَضْحَكُونَ﴾ (الزخرف/۴۷-۴۶) و همانا موسی را با نشانه‌های خویش به سوی فرعون و سران [قوم] او روانه کردیم. پس گفت: «من فرستاده پروردگار جهانیانم.» پس چون آیات ما را برای آنان آورد، ناگهان ایشان بر آنها خنده زدند.

فریبکاری: ﴿وَوَدَّ نَادَىٰ فِرْعَوْنُ فِي قَوْمِهِ قَالَ يَا قَوْمِ أَلَيْسَ لِي مُلْكُ مِصْرَ وَ هَذِهِ الْأَنْهَارُ تَجْرِي مِن تَحْتِي أَ فَلَآ تُبْصِرُونَ. أَمْ أَنَا خَيْرٌ مِنْ هَذَا الَّذِي هُوَ مَهِينٌ وَ لَآ يَكَادُ يُبِينُ. فَلَوْ لَا أُلْقِيَ عَلَيْهِ أَسْوِرَةٌ مِّنْ ذَهَبٍ أَوْ جَاءَ مَعَهُ الْمَلَأِكَةُ مُقْتَرِنِينَ﴾ (الزخرف/۵۳-۵۱) و فرعون در

طغی. ﴿طه/۲۴﴾ به سوی فرعون برو که او به سرکشی برخاسته است. منکران معجزات حضرت موسی علیه‌السلام به رغم داشتن یقین به آن ﴿وَجَحَدُوا بِهَا وَ اسْتَيْقَنَتْهَا أَنفُسُهُمْ ظُلْمًا وَ عُلُوًّا فَأَنظَرُ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُفْسِدِينَ﴾ (النمل/۱۴) و با آنکه دل‌هایشان بدان یقین داشت، از روی ظلم و تکبر آن را انکار کردند. پس بین فرجام فسادگران چگونه بود. افتراء زنده: ﴿وَلَقَدْ آتَيْنَا مُوسَىٰ تِسْعَ آيَاتٍ بَيِّنَاتٍ فَسْتَلَبَ بَنِي إِسْرَائِيلَ إِذْ جَاءَهُمْ فَقَالَ لَهُ فِرْعَوْنُ إِنِّي لَأَظُنُّكَ يَا مُوسَىٰ مَسْحُورًا﴾ (الاسراء/۱۰۱) و در حقیقت، ما به موسی نه نشانه آشکار دادیم - پس، از فرزندان اسرائیل بپرس - آنگاه که نزد آنان آمد، و فرعون به او گفت: «ای موسی، من جداً تو را افسون‌شده می‌پندارم.»، برتری جو و اسراف کننده: ﴿وَإِنَّ فِرْعَوْنَ لَعَالٍ فِي الْأَرْضِ وَ إِنَّهُ لَمِنَ الْمُسْرِفِينَ﴾ (یونس/۸۳) ... و در حقیقت، فرعون در آن سرزمین برتری جوی و از اسراف‌کاران بود. مقلد کورکورانه از آباء و اجداد: ﴿قَالُوا أَ جِئْتَنَا لِنَلْفِتْنَا عَمًّا وَ جَدْنَا عَلَيْهِ آبَاءَنَا...﴾ (یونس/۷۸) ... گفتند: «آیا به سوی ما آمده‌ای تا ما را از شیوه‌ای که پدرانمان را بر آن یافته‌ایم بازگردانی. کافر مکذب: ﴿بَلِ الَّذِينَ كَفَرُوا فِي تَكْذِيبٍ﴾ (البروج/۱۹) بلکه آنان که کافر شده‌اند در تکذیب‌اند.

بر اساس آیات قرآن کریم عکس‌العمل فرعون و فرعونیان در برابر دعوت حضرت موسی علیه‌السلام، طرح موارد ذیل بود:

ساحر کذاب: ﴿وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا مُوسَىٰ بِآيَاتِنَا وَ سُلْطَانٍ مُّبِينٍ. إِلَىٰ فِرْعَوْنَ وَ هَامَانَ وَ قَارُونَ فَقَالُوا سَاحِرٌ كَذَّابٌ﴾ (غافر/۲۴-۲۳). و به یقین، موسی را با آیات

[میان] قوم خود ندا داد [و] گفت: «ای مردم [کشور] من، آیا پادشاهی مصر و این نهرها که از زیر [کاخ-های] من روان است از آن من نیست؟ پس مگر نمی‌بینید؟ آیا [نه] من از این کس که خود بی‌مقدار است و نمی‌تواند درست بیان کند بهترم؟ پس چرا بر او دستبندهایی زرین آویخته نشده؟ یا با او فرشتگانی همراه نیامده‌اند؟»

۵- تعامل مستقیم با مردم

در آیات مربوط به تعاملات حضرت موسی علیه‌السلام و قومش بوضوح مشاهده می‌شود که حضرت موسی علیه‌السلام در تعامل با قوم هیچ‌گونه واسطه‌ای را قرار نمی‌دهد و همواره خطاب او به تمام مردم قوم است. فقط در یک مورد است که حضرت موسی علیه‌السلام با اصحابش سخن می‌گوید و در آنجا هم آغاز کننده سخن همان اصحاب هستند. ﴿فَلَمَّا تَرَاءَ الْجَمْعَانِ قَالَ أَصْحَابُ مُوسَى إِنَّا لَمُدْرِكُونَ. قَالَ كَلَّا إِنَّ مَعِيَ رَبِّي سَيَهْدِينِ﴾ (الشعراء/۶۲-۶۱). چون دو گروه، همدیگر را دیدند، یاران موسی گفتند: «ما قطعاً گرفتار خواهیم شد.» گفت: «چنین نیست، زیرا پروردگارم با من است و به زودی مرا راهنمایی خواهد کرد.» آن حضرت، وقتی هدایت می‌کند: ﴿قَالَ مُوسَى لِقَوْمِهِ اسْتَعِينُوا بِاللَّهِ وَاصْبِرُوا...﴾ (الاعراف/۱۲۸) موسی به قوم خود گفت: «از خدا یاری جوئید و پایداری ورزید...، زمانی که شکایت می‌کند: ﴿وَ إِذْ قَالَ مُوسَى لِقَوْمِهِ يَا قَوْمِ لِمَ تُوذُونَنِي وَقَدْ تَعْلَمُونَ أَنِّي

رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكُمْ...﴾ (الصف/۵) و [یاد کن] هنگامی را که موسی به قوم خود گفت: «ای قوم من، چرا آزارم می‌دهید، با اینکه می‌دانید من فرستاده خدا به سوی شما هستم؟... همه را با خود قوم در میان می‌گذارد. نیز در جریان پیشنهاد قرار دادن اصنامی برای آنها مستقیماً به آسیب‌شناسی رفتار آنان می‌پردازد: ﴿وَ جَاوِزْنَا بِبَنِي إِسْرَائِيلَ الْبَحْرَ فَأَتَوْا عَلَى قَوْمٍ يَعْكُفُونَ عَلَى أَصْنَامٍ لَهُمْ قَالُوا يَا مُوسَى اجْعَلْ لَنَا إِلَهًا كَمَا لَهُمْ آلِهَةٌ قَالَ إِنَّكُمْ قَوْمٌ تَجْهَلُونَ﴾ (الاعراف/۱۳۸) و فرزندان اسرائیل را از دریا گذرانیدیم. تا به قومی رسیدند که بر [پرستش] بت‌های خویش همت می‌گماشتند. گفتند: «ای موسی، همان‌گونه که برای آنان خدایانی است، برای ما [نیز] خدایی قرار ده.» گفت: «راستی شما گروهی هستید که نادانی می‌کنید.»

بحث و نتیجه‌گیری

غایت نظام اسلامی، ساختن انسان و جامعه اسلامی به منظور رساندن انسان‌ها به سعادت این جهانی و آن جهانی است. خلود در بهشت، رسیدن به مقام قرب و حضور الهی، حیات طیبه، رسیدن به مقام رضا و جلب رضای الهی، نجات از عذاب، دخول در رحمت الهی، جانشینی خدا در زمین، علم و آگاهی از قدرت و علم خداوند، از مهم‌ترین تعبیر بکار رفته در قرآن کریم برای بیان سعادت و کمال آدمی است. مبارزه با مادی‌گرایی و ارزش‌های غیر الهی، استقلال و آزادی، اعتدال و پرهیز از افراط و تفریط و

_____ (۱۳۸۹ج). تسنیم: تفسیر قرآن کریم. قم: نشر اسراء.

_____ (۱۳۸۹د). تفسیر موضوعی قرآن کریم: جامعه در قرآن. به کوشش مصطفی خلیلی، قم: نشر اسراء.

_____ (۱۳۸۷ش). تفسیر موضوعی قرآن کریم: مبادی اخلاق در قرآن. به کوشش حسین شفیعی، قم: نشر اسراء.

_____ (۱۳۸۸ب). حق و تکلیف در اسلام. به کوشش مصطفی خلیلی، قم: نشر اسراء.

راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۱۲ ق). مفردات الفاظ القرآن. به کوشش صفوان عدنان داودی، بیروت: دار العلم.

رؤیایی، رمضانعلی و رسولی، اسحق (۱۳۸۷ش). «الزامات سیاست‌گذاری فرهنگی در سطح ملی»، در برنامه‌ریزی فرهنگی (۲). به کوشش سیدرضا صالحی امیری، تهران: پژوهشکده تحقیقات استراتژیک مجمع تشخیص مصلحت نظام، گروه پژوهش‌های فرهنگی و اجتماعی.

زمخشری، محمود بن عمر (۱۴۰۷ش). الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل و عیون الاقاویل فی وجوه التأویل. بیروت: دارالکتب العربی.

سید رضی، محمد (۱۳۷۰ش). نهج البلاغه. ترجمه سیدجعفر شهیدی، تهران: انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی.

سلیمی، حسین (۱۳۸۲ش). «سیاست‌پذیری فرهنگ»، در مجموعه مقالات همایش سیاست‌گذاری و فرهنگ در

امید بخشیدن و ترسیم آینده‌ای روشن از مهم‌ترین اصول سیاست‌گذاری فرهنگی حضرت موسی علیه‌السلام است.

مبارزه قاطع با جریان انحرافی، دعوت به اتحاد و نهی از تفرقه، تذکر، اصلاح رأس حکومت و تعامل مستقیم با مردم از مهم‌ترین روش‌های سیاست‌گذاری فرهنگی حضرت موسی علیه‌السلام است.

منابع

قرآن کریم (۱۴۱۵ ق). ترجمه محمد مهدی فولادوند، تهران: دار القرآن الکریم دفتر مطالعات تاریخ و معارف اسلامی.

ابن‌منظور، محمد بن مکرم (۱۴۱۴ ق). لسان العرب. بیروت: دارصادر.

عسکری، ابوهلال (۱۴۱۲ ق). معجم الفروق اللغویة. قم: مؤسسة النشر الاسلامی التابعة بجماعة المدرسين.

بحرانی، سیدهاشم (۱۴۱۶ ق). البرهان فی تفسیر القرآن، تهران: بنیاد بعثت.

تاجیک، محمدرضا (۱۳۸۲ش). «تأملی آسیب‌شناختی بر فرهنگ در ایران امروز»، در مجموعه مقالات همایش سیاست‌گذاری و فرهنگ در ایران امروز. به کوشش مجید وحید، تهران: مرکز بازشناسی اسلام و ایران.

جوادی‌آملی، عبدالله (۱۳۸۸ف). ادب فنای مقربان. به کوشش محمد صفایی، قم: نشر اسراء.

_____ (۱۳۸۹ف). امام مهدی (عج) موجود موعود. به کوشش سیدمحمد حسن مخبر، قم: نشر اسراء.

_____ (۱۳۸۹ب). پیامبر رحمت. به کوشش محمدکاظم بادپا، قم: نشر اسراء.

- ایران امروز. به کوشش مجید وحید، تهران: مرکز بازشناسی اسلام و ایران.
- طباطبایی، سیدمحمدحسین (۱۳۹۰ ش)، *المیزان فی تفسیر القرآن*. قم: دارالکتاب الإسلامی.
- طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۷۷ ش). *تفسیر جوامع الجامع*، تهران: انتشارات دانشگاه تهران و مدیریت حوزه علمیه قم.
- طیب، سید عبدالحسین (۱۳۷۸ ش). *أطیب البیان فی تفسیر القرآن*. تهران: انتشارات اسلام.
- قاضیان، حسین (۱۳۸۲ ش). «بن‌بست سیاست فرهنگی در ایران امروز» در مجموعه مقالات همایش سیاست‌گذاری و فرهنگ در ایران امروز. به کوشش مجید وحید، تهران: مرکز بازشناسی اسلام و ایران.
- قرشی، سید علی اکبر (۱۳۷۷ ش). *تفسیر أحسن الحدیث*. تهران: بنیاد بعثت.
- کاوسی، اسماعیل و دیگران (۱۳۸۷ ش). «بررسی واگذاری فعالیت‌های فرهنگی به بخش غیردولتی و ارائه راهکار مناسب با توجه به برنامه سوم و چهارم توسعه»، در برنامه‌ریزی فرهنگی (۲). به کوشش سیدرضا صالحی امیری، تهران: پژوهشکده تحقیقات استراتژیک مجمع تشخیص مصلحت نظام، گروه پژوهش‌های فرهنگی و اجتماعی.
- مصطفوی، حسن (۱۳۶۰ ش). *التحقیق فی کلمات القرآن الکریم*. تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۴ ش). *تفسیر نمونه*. تهران: دارالکتب الاسلامیه.
- نگهدار، بابک (۱۳۸۲ ش). *سیاست‌های فرهنگی کشورهای جهان*. تهران: انتشارات ایلیا گستر.